

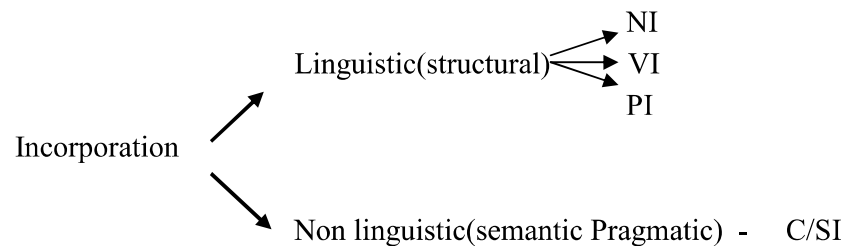
Incorporation in Persian

Hengame Vaezi¹

It is a brief research on incorporation that is productive in Persian. It has been studied in different languages. Its different kinds have been represented in Persian.

It is supposed that this operation or process is a morpho-syntactic process regarding the examples in this language.

As a whole, we can conclude that there are two kinds of incorporation as will be represented below:



The second one is a universal property. It can be seen in all languages (the common sense and previous knowledge between speaker and listener is very important).

Keywords : Incorporation, Morphology, Syntax, pragmatics, Discourse Analysis

¹- Postgraduate student in Linguistics, Allameh Tabataba'i University.

پدیده انضمام در زبان فارسی امروز

هنگامه واعظی^۱

چکیده

در این مختصر نگارنده سعی دارد تا پدیده انضمام^۲ و انواع آن را در زبان فارسی امروز معرفی نماید. انضمام در زبان فارسی بسیار زایا است و منجر به شکل‌گیری واژه‌های جدید می‌شود. پس از ارائه و معرفی رویکردهای متفاوت در باب انضمام، نگارنده آن را یک پدیده صرف - نحوی^۳ می‌انگارد.

این پدیده را می‌توان در دو حوزه بررسی کرد: انضمام درون زبانی و برون زبانی. انضمام درون زبانی که در حوزه صرف مطرح می‌شود و در این محدوده فرآیندی محسوب می‌شود که صورت‌هایی را تغییر می‌دهد و واژه‌های مرکبی می‌سازد (با توجه به رویکردهای صرفی، نحوی یا صرف - نحوی). اما در حوزه دیگری نیز می‌توان آن را مشاهده کرد، یعنی در حوزه کاربردشناسی یا بطور خاص‌تر تحلیل کلام که حوزه‌های مرتبط با معنی شناسی است.

در انضمام برون زبانی، معنایی از ورای واژه‌های زبانی، به عمد از سوی گوینده در آن عبارت یا گروه فعلی منضم می‌شود. دیدگاه نهایی یک ویژگی جهانی است شاید بتوان آن را انضمام بافتی^۴ یا موقعیتی نام نهاد.

کلید واژه: ۱- انضمام، ۲- صرف، ۳- نحو، ۴- کاربردشناسی ۵- تحلیل کلام

۱- دانشجوی دوره دکتری، رشته زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی

2- incorporation

3- morphosyntactic

4- Contextual / Situational incorporation

یکی از پدیده‌هایی که به کرات در کتاب‌های صرف به چشم می‌خورد، پدیده "انضمام" است. به لحاظ لغوی "انضمام" یعنی منضم شدن یک عنصر درون عنصری دیگر. زبان انسان‌ها بسیار زایاست و دائماً در حال تغییر و دگرگونی است. زایایی^۱ از خصیصه‌های زبان بشری است که توسط آن واژه‌ها و ساخت‌های جدیدی وارد زبان می‌شود. انضمام را می‌توان نوعی از ترکیب دانست. منظور از ترکیب، قرار گرفتن عنصری درون عنصر دیگر است که در نهایت با آن ترکیب می‌گردد. در اکثر زبان‌ها، از جمله زبان فارسی وجود این پدیده کاملاً الزامی و ضروری است.

بسیاری بر روی این پدیده مطالعه داشته‌اند، برخی آن را یک پدیده کاملاً ساختوازی (صرفی) و برخی آن را پدیده‌ای کاملاً نحوی می‌دانند. اینگونه به نظر می‌رسد که تمامی آنها به گونه‌ای بر تعریف انضمام و انواع آن تا حدی توافق نظر دارند البته با توجه به زبان‌های مورد مطالعه آنها را طبقه بندی کرده‌اند اما اینکه این پدیده صرف ساختوازی یا صرف نحوی است دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد. رویکرد سومی را نیز می‌توان مطرح کرد بنام صرف - نحوی که تعامل هر دو حوزه را در عملکرد پدیده نشان می‌دهد.

روش تحقیق مقاله حاضر کتابخانه‌ای - توصیفی است. پس از بررسی منابع و مراجع مرتبط با این پدیده، پیکره‌ای از زبان فارسی ارائه می‌گردد که با تحلیل آن می‌توان به انواع انضمام و دیگر موارد مرتبط به آن دست یافت.

۲- پیشینه ی تحقیق

در این بخش، دیدگاه‌های متفاوت افراد نسبت به پدیده انضمام ارائه می‌شود:

(در این جا به تفاوت زایایی در صرف و زایایی در نحو نمی‌پردازیم) 1- productivity

جامع ترین اثری است که در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی به توصیف فرایند انضمام پرداخته است. در این بررسی انضمام اسم، فعل، حرف اضافه و مجهول مطرح گردیده است و ادعا شده است که ... انضمام عبارت است از حرکت نحوی مقوله X برای پیوستن به حاکم X خود. (ص ۲۲۹) از اینرو انضمام به عنوان موردی از گشتار حرکت ألفا که بین ژ - ساخت و ر - ساخت عمل می‌کند تلقی شده است و بنابراین از نظر بیکر این فرآیند "نحوی" است (ص ۸۱ - ۸۳).

در تعریف فوق X پوششی است کلی برای مقوله‌های اسم، فعل، حرف اضافه و مجهول و این که مقوله‌ها خود "هسته" هستند و در صورت وجود هر کدام، انضمام آن مقوله به فعل که آن نیز "هسته" است مورد نظر خواهد بود. به عبارت دیگر، انضمام عبارت است از "حرکت هسته به سوی هسته". به باور بیکر از آن جا که ساخت پیش از انضمام و ساخت معادل و مرتبط با آن پس از انضمام "هم معنایی تتایی" هستند (یعنی در هر دو ساخت حالت‌های معنایی همچون عامل^۲، پذیرا^۳ و امثال آن عیناً یکسان است؛ قس.

نقش‌های تتا را در John Climbs a mountain و در mountain Climbs John که در هر دو John عامل است و mountain پذیرا می‌توان مشاهده کرد. بنابراین آن دو ساخت از ژ - ساخت واحد مشتق می‌شوند. (ص ۴۹).

ساخت واحد در حقیقت همان زیر ساخت جمله غیر منضم است. در صورت عدم عملکرد گشتار حرکت ألفا به آن ژ - ساخت، برای مثال عدم حرکت مفعول صریح در مثال فوق برای پیوستن به فعل، ساخت غیر منضم (که به ژ - ساخت شبیه است) حاصل می‌شود و در صورت عملکرد گشتار حرکت ألفا به آن ژ - ساخت، ساخت منضم به دست می‌آید. (دبیر مقدم، ۱۳۷۶: ۶)

1- thematic paraphrase

2- agent

3- them

او با در نظر گرفتن این نکته که " در زبان فارسی امروز تشکیل فعل مرکب فرایندی بسیار زیاست و این تمایل بی گمان یک ویژگی شاخص رده شناختی زبان فارسی است "، (ص ۱۹) سعی می کند با رویکردی کاملاً جدید مقوله فعل مرکب را مورد بررسی قرار دهد .

به باور دبیر مقدم پدیده فعل مرکب حاصل دو فرآیند انضمام و ترکیب است و هر یک را بطور مجزا معرفی و بررسی می کند . دیدگاه او ساختوازی است . او ضمن اتخاذ چنین دیدگاهی به دو نوع انضمام در زبان فارسی قائل است: انضمام مفعول صریح و انضمام گروه حرف اضافه‌ای در انضمام مفعول صریح ، " ... مفعول صریح^۱ نشانه‌های دستوری وابسته به خود را (که می تواند شامل حرف نشانه را ، حرف تعریف نکره - ی ، نشانه جمع ، ضمیر ملکی متصل ، ضمیر اشاره باشد) از دست می دهد و در اینصورت به فعل منضم می شود و فاقد حالت دستوری می باشد . ماحصل فرایند انضمام به لحاظ ساختی فعل مرکب لازم است و از نظر معنایی یک کامل و واحد معنایی است . " (همان جا : ۲۳)

الف : بچه ها غذایشان را خوردند .

ب : بچه ها غذا خوردند .

دبیر مقدم (ص ۲۴) " ... بر این باور است که در اثر عملکرد انضمام "ساخت موضوعی" فعل دگرگون می شود . بدین ترتیب که این فرایند فعل متعدی را با مفعول صریح آن تبدیل به فعل لازم می کند . "

در مورد انضمام گروه حرف اضافه‌ای هم می توان گفت " در زبان فارسی تعدادی از گروه‌های حرف اضافه‌ای که نقش قید مکان دارند می توانند متأثر از فرایند انضمام واقع شوند . در صورت عملکرد این فرایند حرف اضافه حذف می گردد " (همان جا : ۲۷)

الف : ما روی زمین نشستیم . ب : ما زمین نشستیم .

۱- برای مطالعه بیشتر رجوع شود به امیدوار . ع : ۱۳۷۸ / بررسی فرایندهای ساختوازی بر روی برون داد انضمام در زبان فارسی / در

پایان نامه کارشناسی ارشد / دانشگاه تربیت مدرس .

اولین و مهمترین اثری که رویکرد نحوی بیکر (۱۹۸۸) به فرایند اسم (NI) را زیر سوال می برد روزن (۱۹۸۹) است . به باور روزن " انضمام اسم فرایندی است که طی آن اسمی با فعلی ترکیب می شود تا یک فعل مرکب بسازد . "

همچون میتون (۱۹۸۴ / ۱۹۸۶) و دی سیو و ویلیامز (۱۹۸۷) ، او معتقد است که انضمام اسم فرایندی واژگانی^۱ است . به بیان صریح تر اینکه فعل مرکب انضمامی از یک قاعده واژه سازی شبیه قاعده ترکیب حاصل و قبل از نحو در واژگان^۲ اعمال می شود .

روزن (۱۹۸۹) به وجود دو نوع متمایز انضمام اسم در زبانهای دنیا قائل است . ۱- نوعی انضمام شبیه ترکیب ساده و آن را انضمام اسم ترکیبی^۳ می نامد .

در این شکل از انضمام اسم ، وقتی اسمی با فعل ترکیب می شود تا فعل مرکب بسازد ، یک موضوع^۴ فعل ساده در داخل فعل مرکب ارضا می شود .

۲- انضمام اسم طبقه گر^۵ در این شکل اسم منضم همچون یک طبقه گر بر روی اسم مرتبط با آن ، عمل می کند . (امیدوار ۱۳۷۸ : ۱۱۰)

به اذعان روزن (۱۹۸۹) آنچه در آثار زبانشناسی ، انضمام مفعول / اسم است پدیده‌ای ساختواژی است .

اسپنسر (۱۹۹۱)

انضمام را اینگونه تعریف می کند ، " وقتی واژه ای (معمولاً یک فعل) ضمن حفظ نقش نحوی اصلی خود ، با مفعول صریح خود یا توصیف‌گرهای قیدی^۶ نوعی واژه مرکب بسازد " این پدیده رخ داده است .

1- lexical

2-lexicon

3- compound NI

4-argument

5- classifier NI

6- adverbial modifiers

بسیاری از زبان‌ها فرایندی را نشان می‌دهند که در آن یک فعل خود ایستا^۱ با یک اسم که بعنوان متمم^۲ مثلاً (یک مفعول صریح) نقش آفرینی می‌کند ، تشکیل واژه مرکب می‌دهد این فرایند عموماً به انضمام اسم (NI) معروف است (ص ۴۳۹) .

وی رویکرد نحوی بیکر (۱۹۹۸) که ، چنانچه دیدیم ، در آن انضمام ماحصل حرکت هسته به سوی هسته است ، تحلیل نحوی انضمام را مردود می‌داند . وی نهایتاً تحلیلی واژگانی همسو با رویکرد روزن (۱۹۸۹) را سازگار با داده های آن زبان می‌داند .

برخی از زبان‌شناسان از جمله بیکر (۱۹۸۸) انضمام را پدیده ای نحوی می‌دانند ، حال آنکه برخی دیگر نظیر روزن (۱۹۸۹) و اسپنسر (۱۹۹۱ / ۱۹۹۵) رویکردی ساختوازی به انضمام دارند . دبیر مقدم (۱۳۷۶) نیز انضمام را در زبان فارسی پدیده‌ای کاملاً ساختوازی می‌داند و به ۲ نوع انضمام قائل می‌شود همانگونه که در بخش پیشینه مقاله به آن اشاره شد . وی تشکیل فعل مرکب را فرایندی ساختوازی می‌داند و دو روند انضمام و ترکیب را در تشکیل فعل مرکب دخیل می‌داند . (ص ۳)

کریمی در بررسی های خود در باب فعل مرکب چنین می‌نویسد :

" تعبیر یک فعل مرکب توسط انضمام نهانی^۳ هسته سازه غیر فعلی آن به فعل سبک مربوطه تعیین می‌شود فقط اگر :

الف- مشخصات واژگانی سازه غیر فعلی و فعل سبک با یکدیگر سازگار باشند .

ب- در صورت منطقی یک گره فعل مرکب بر سازه غیر فعلی و فعل سبک مسلط باشد .

(ص ۳۰۵)

1- Finite

2- complement

3- Covert incorporation

۳- انواع انضمام

۱- انضمام اسمی^۱

فرایند انضمام اسمی اول بار توسط دوپونسو (۱۸۱۹) ، کروبر (۱۹۰۹) و سایپر (۱۹۱۱) مورد بحث قرار گرفته است و اینان این فرایند را در زبان بومیان آمریکا بررسی کرده اند .

ظاهراً پس از چند دهه وقفه در دهه ۱۹۷۰ ، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بحث انضمام مجدداً مطرح گردیده و توجه قابل ملاحظه‌ای را به خود معطوف داشته است . آثار عمده ، در این سه دهه عبارتند از وودبری (۱۹۷۵) ، سیداک (۱۹۸۰ ، ۱۹۸۶ ، ۱۹۹۱) ، میتوان (۱۹۸۴ ، ۱۹۸۶) بیکر (۱۹۸۸ ، ۱۹۹۶) ، روزن (۱۹۸۹) ، کلای من (۱۹۹۰) ، میلر (۱۹۹۳) ، اسپنسر (۱۹۹۵) ، سفیر (۱۹۹۶) و دونسیکی (۱۹۹۷) . (امیدوار / ۱۳۷۸ : ۸-۹)

انضمام اسمی : عبارتست از فرایند ترکیبی که در آن یک اسم نقش تتایی دارد . به دیگر سخن نقش‌های تتایی برای یک اسم در نظر گرفته می‌شود از رهگذر ترکیب مانند نقش پذیرا ، بهره ور ، کنش پذیر ، ابزاری یا مکانی و نقش دستوری یک مفعول که با فعل ترکیب می‌شود تا یک فعل مرکب بسازد . (کاتامبا ، ۱۹۹۳ : ۲۸۳)

میتون (۱۹۸۴) معتقد است که انضمام اسمی در میان دیگر فرایندهای صرفی بیشترین شباهت را به نحو دارد . (همان جا)

a. TInmékin qiyáwge

بدون انضمام اسمی ←

I – Slaughter reindeer

b . TIqoyanmátekin

با انضمام اسمی ←

I – reindeer - Slaughter

1- Noun Incorporation

در مثال (a) - qoya به معنای reindeer (گوزن نر) خود یک واژه جدا است ، در مثال (b) حرکت صورت گرفته و آن واژه درون یک فعل قرار گرفته است و یک فعل مرکب را ساخته است.

انضمام اسمی یک قاعده نحوی بسیار زایا است که افعال مرکب را می‌سازد . که در زبان فارسی نیز بسیار زایا است .

میتون (۱۹۸۴) ادعا می‌کند که عکس این قضیه نیز صادق است. بدین مفهوم که اگر در زبانی واژه‌هایی مشاهده شوند که ماحصل فرایند انضمام اسمی باشند یعنی درونه شدن مفعول در درون فعل ، آنگاه می‌توان پیش بینی کرد که در آن زبان، ساخت‌های مشابه آن با مفهوم گزاره ای یکسان وجود خواهد داشت که در آنها مفعول یک سازه جداگانه باشد.

مثال :

Verbing Nobj Nobj – Verbing
Picking potatoes potato – picking To go potato - Picking

در زبان فارسی موارد بسیاری از این نوع انضمام وجود دارد .

مثال :

Foruxtān gol (ra) gol – Foruxtān
Xordān qaza (ra) qaza - Xordān

مفعول که خود نشانه مفعولی دارد در صورت جدا می‌تواند " غذا را خورد " یا " گل را فروخت " به عنوان یک سازه جداگانه باشد که پس از عملکرد انضمام اسمی تبدیل به غذا خوردن و گل فروختن می‌شود.

انضمام اسمی را یک پدیده تغییر نقش دستوری می‌دانند. گردتس (۱۹۸۸: ۸۴) انضمام را یک ترکیب واژه " می‌داند (بویژه یک فعل یا یک حرف اضافه) با عنصر دیگری مانند (اسم، ضمیر یا قید) ترکیب حاصل می‌تواند نقش نحوی را به طور همزمان برای هر دو عنصر بازی کند. او معتقد است که انضمام اسمی رایجترین نوع انضمام است. ترکیب یک ستاک اسمی و یک فعل یا صفت درون یک فرم پیچیده (غیر بسیط) که نقش محمول را دارد.

Ni – c – qua . in nacatl

I – it – eat the flesh

I eat the flesh

(همان جا: ۱۹۶)

Ni – naca – qua

I Flesh eat

I eat the Flash

در برخی از زبان‌ها برای واژه (اسم) که منضم می‌شود محدودیت‌ها و ویژگی‌های خاصی را تعیین می‌کنند بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هر واژه‌ای نمی‌تواند آزادانه در این فرایند دخالت داشته باشد. (اسپنسرزویبکی ۱۹۸۹: ۸۴)

پس می‌توان نتیجه گرفت که انضمام، ترکیب یک واژه (بالاخص یک فعل یا حرف اضافه) با عنصر دیگری است (بالاخص یک اسم – ضمیر یا قید).

کلمه مرکب نهایی نقش نحوی و معنایی مرکب از هر دو عنصر را نشان می‌دهد. گردتس معتقد است که در مورد انضمام ضمیری شواهد زیادی وجود ندارد. او معتقد است که تشخیص میان انضمام از مطابقت^۱ و واژه بست سازی^۲ بسیار دشوار است. گردتس انضمام اسمی را که رایجترین در میان دیگر موارد است چنین تعریف می‌کند:

1- agreement

2- Cliticization

ترکیب یک ستاک اسمی^۱ و یک فعل یا صفت است که ماحصل آن یک کلمه ترکیبی است که وظیفه آن محمول بودن^۲ یک بند است. (کروبر ۱۹۰۹، ۱۹۱۱، سایبر ۱۹۱۱، میتون ۱۹۸۴) این مورد یعنی انضمام اسمی کم و بیش در تمامی زبان ها از فرمول یکسانی پیروی می کند حال این سؤال پیش می آید که مثلاً در زبان فارسی امکان وجود هر دو صورت را داریم بعنوان مثال: علی غذا را خورد. علی غذا خورد.

چه زمانی از ساخت اول و در چه صورتی از ساخت دوم استفاده می شود؟ اگر این دو ساخت به لحاظ محتوای گزاره ای کاملاً یکسان باشند چه نیازی به هر دوی آنها در زبان حس می شود؟ آیا به لحاظ گفتمانی متفاوتند؟ چه زمانی از اسم بطور جداگانه و چه زمانی بصورت انضمامی بهره می گیریم؟

بنظر می رسد که در تمامی مواردی که انضمام اسمی صورت گرفته است یک واکنش عام در نظر است و به یک مورد خاصی اشاره نمی کند. مثلاً در غذا خوردن و شماره گرفتن به یک کنش عام و از روی عادت عملی را انجام دادن اشاره دارد. به دیگر سخن به یک مورد خاص یا اسم ویژه یا یک مرجع خاص اشاره ای ندارد در این صورت اسم های منضم شده نمی-توانند یک ادات^۳ یا یک نشانه حالت را بپذیرد.

در برخی از زبان ها واژه های خاصی باید این گونه انضمام را انجام دهند. اینطور به نظر می رسد که اینگونه اسم های منضم شده نقش های گفتمانی متفاوتی را بر عهده می گیرند. هاپکینز (۱۹۸۸)، میرلان (۱۹۷۶) و میتون (۱۹۸۴) بر روی ویژگی های گفتمانی انضمام اسمی بسیار تحقیق کرده اند که می توان برای مطالعه بیشتر به آنها رجوع کرد. لذا می توان اینگونه نتیجه گرفت که انضمام یک فرایند ساده نیست بلکه فرایندی است بس پیچیده. در بیشتر زبان ها بهنگام رخداد انضمام اسمی (اسم منضم شده {همان مفعول})، بند یا جمله تشکیل شده لازم^۴ می نماید. برخی از زبان شناسان مانند ماردیروسیان (۱۹۷۵) بر این باورند که این خصیصه لازم

1- noun stem

2- the predicate

3- determiner

4- detransitive

شدن یک مشخصه جهانی در انضمام مفعولی است . اما برخی این جهانی‌ها را نپذیرفتند و شواهدی را ارائه می‌دهند دال بر استثناهایی که در برخی از زبان‌ها یافت می‌شود. در نهایت این سوال را می‌توان مطرح کرد که انضمام اسمی به چه دلیل در زبانی مانند فارسی رخ می‌دهد؟ با توجه به مطالب ارائه شده می‌توان پاسخ داد بدلیل ساخت کلمات یا به عبارت دقیق‌تر افعال مرکب . در فرایند ترکیب یک واژه جدید ساخته می‌شود و این واژه وارد واژگان می‌گردد. دقیقاً همانند کلمات بسیط که در شرایط خاص در یک جمله به کار می‌روند.

آنچه در زبان فارسی بسیار جالب است این است که برخی فرایندهای اشتقاقی بر روی برونداد فرایند انضمام عمل می‌کند و کلماتی دیگر می‌سازد . مانند :

غذا را خوردن	←	غذا خوردن	←	فرایند اشتقاقی
غذا خوردن	←	غذا خوردن	←	غذاخوری
تاکسی را راندن	←	تاکسی راندن	←	تاکسی‌رانی
سم را پاشیدن	←	سم پاشیدن	←	سم‌پاشی
خدا را پرستیدن	←	خدا پرستیدن	←	خداپرستی
قهوه را خوردن	←	قهوه خوردن	←	قهوه‌خوری
سواد را آموختن	←	سواد آموختن	←	سوادآموزی
لوله را باز کردن	←	لوله باز کردن	←	لوله بازکن
بدن را ساختن	←	بدن ساختن	←	بدن‌سازی
حروف را چیدن	←	حروف چیدن	←	حروف‌چینی
مکانی را یافتن	←	مکان یافتن	←	مکان‌یاب
قبله را نمایاندن	←	قبله نمایاندن	←	قبله‌نما
آبمیوه را گرفتن	←	آبمیوه گرفتن	←	آبمیوه‌گیر
شماره را گرفتن	←	شماره گرفتن	←	شماره‌گیر
دارو را ساختن	←	دارو ساختن	←	داروسازی

دبیر مقدم (۱۳۷۶) معتقد است که انضمام اسم در زبان فارسی ، ساخت موضوعی فعل را دگرگون می سازد . (ص ۲۴) زیرا در اثر این فرایند مفعول صریح به فعل منضم می شود و دو موضوع درونی مستقیم فعل را در درون واژه ارضا می کند .

۲- انضمام فعلی^۱

بیکر (۱۹۸۷) در بررسی های خود در باب انضمام اسمی ، مقوله را به فرایندهای تغییر دهنده نقش های دستوری بسط می دهد مانند : مجهول سازی و سببی سازی . او نشان می دهد که بعنوان مثال ، سببی های صرفی در زبان چیچوا^۲ می تواند توسط انضمام مجدداً تجویز گردند . (ص ۲۱)

**a. Mtsikana a – na – chit –³its – a kuti mtsuko u – gw – a
girl she – past – do – cawe – asp that waterpot it – hall –
asp (the girl made the water pot F all)**

**b. Mtsikana a-na – gw – ets – a mtsukogirl she - pust
– fall – Cause – asp Waterpot
(the girl made the Waterpot Fall)**

این دو جمله (a , b) دگرگونی هایی^۴ از یکدیگرند ، حتی تکواژهای یکسانی دارند . این تکواژها روابط دستوری یکسانی (مشابهی) را در هر دو جمله نشان می دهند . تنها تفاوت عمده ای که میان آنها مشهود است اینکه – its – تکواژ ((سبب شدن Cause))- و gw - تکواژ ((افتادن Fall) را بعنوان ریشه های واژگانی جداگانه نشان می دهد .

1- Verb incorporation

2- Chicheva

۳- تکواژ سببی ساز در زبان چیچوا^۲ تکواژ گونه دارد . هر گاه آخرین واژه در شبیه فعل یکی از واژه های / aiu / باشد تکواژ – its – قرار میگیرد در غیر اینصورت تکواژ – ets – قرار میگیرد.

4- Paraphrase

به دیگر سخن ، در جمله اول به صورت عناصرهای جداگانه و در جمله دوم یک فعل مرکب (بصورت یک واحد) در نظر گرفته می شود .

gw - ets - ((Fall – Cause)) فعل - gw - از جایگاه نخستین خود حرکت می کند و به جایگاه درون واژه دیگر قرار می گیرد در واقع در جایگاهی که آن واژه با - its - که محصول انضمام اسمی است قرار می گیرد .

جمله اول ← (cause) - its ، (fall) - gw - جدا هستند .

جمله دوم ← هر دو بصورت یک فعل مرکب قرار می گیرند .

حال این پدیده را در زبان فارسی بررسی می کنیم و البته لازم به ذکر است که این پدیده بسیار پیچیده است و در این مختصر مجال بررسی تمام جزئیات نمی باشد . نگارنده سعی دارد تا اهم مطالب را برای معرفی انواع آن به انجام برساند .

مریم علی را وادار کرد که غذا بخورد ← { مریم علی را خوراند - مریم غذا را به علی خوراند }

علی باعث شد که پرنده بپرد	←	علی ، پرنده را پراند .
مریم ، علی را ترغیب کرد تا بدود	←	مریم علی را دواند .
مریم ، علی را مجبور کرد که بخندد	←	مریم ، علی را خندانند .
علی سبب شد که خانه بسوزد	←	علی ، خانه را سوزاند .

اینطور به نظر می رسد که در زبان فارسی در حالت سببی تکواژ - "ان" نشان دهنده سببی است . در صورت های اول فعل وادار کردن ، باعث شدن ، ترغیب کردن ، مجبور ساختن ، سبب شدن و فعل های خوردن - پریدن - دویدن - خندیدن - سوختن هر کدام بطور جداگانه یک صورت فعلی را نشان می دهد . اما در صورت سببی شدن جمله یک انضمام دیده

می‌شود دیگر فعلی جداگانه وجود ندارد بلکه تکواژ - اند در تمامی صورت‌های دوم با فعل عجین شده است و دیگر جداگانه نمی‌باشند .

- الف - وادار کرد و بخورد ← خوراند .
 - باعث شد و بپرد ← پراند .
 - ترغیب کرد و بدود ← دواند .
 - مجبور کرد و بخندد ← خنداند .
 - سبب شد و بسوزد ← سوزاند .

- ب - علی ظرف را شکست ← ظرف شکسته شد . (توسط علی)
 - مریم ، غذا را پخت ← غذا پخته شد . (توسط مریم)
 - مریم ، عروسک را خرید ← عروسک خریداری شد . (توسط مریم)

در این حالت نیز همانند صورت‌های سببی تغییر شکلی در افعال مجهول نیز شکل گرفته است در صورت معلوم ،مفعول وفاعل هر کدام عناصر جداگانه هستند اما در صورت مجهول ،مفعول به جایگاه فاعل منتقل می‌شود مفهوم کلی فعل مفعولی است .

در صورت مجهول می‌توان در صورت نیاز فاعل را نیز در انتهای جمله مطرح کرد . حتی اگر فاعل نیز آشکارا مطرح نشود می‌توان از صورت مجهول وجود فاعلی را درک نمود که باید کسی عملی را انجام داده باشد.

در زبان انگلیسی مجهول باعث تغییر ظرفیت فعل می‌شود یعنی باعث کاهش ظرفیت فعل می‌شود و بالعکس سببی باعث افزایش آن ظرفیت می‌شود . اما آنگونه که شواهد نشان می‌دهد . در زبان فارسی هم مجهول باعث کاهش ظرفیت فعل می‌شود اما در سببی‌ها می‌توان آن افزایش را به دو روش مشاهده کرد .

- علی باعث شد که پرنده بپرد . ← علی پرنده را پراند .
 در هر دو مثال ((سببی)) باعث افزایش ظرفیت فعل می‌شود .

آنطور که نمایان است در پدیده انضمام محدودیت‌هایی وجود دارد و واژه‌ها آزادانه نمی‌توانند درون یکدیگر منضم شوند. لذا می‌توان نتیجه گرفت که فرایند انضمام خود یک واژه مرکب می‌سازد، مفعولی که به صورت واژه جدا است و درون یک فعل منضم می‌شود و یک واژه مرکب ایجاد می‌شود.

حال این سوال پیش می‌آید که واژه بست‌ها چه تأثیری بر واژه‌های مرکب خواهند داشت؟

واژه بست‌ها همان گونه که می‌تواند بر افعال ساده متصل شوند، بر روی برونداد فرایند انضمام نیز متصل می‌شوند.

در محاوره و یا در بعضی از بافت‌های زبانی، یک واژه از نظر آوایی به طور اجباری یا اختیاری کوتاه می‌شود. این صورت کوتاه و بی‌تکیه به واژه مجاور متصل می‌شود و قواعد آوایی بر نحوه اتصال آن حاکم است.

این تکواژ وابسته، از نظر نحوی توزیعی همسان و برابر با گونه‌های کامل خود دارد و ارتباط معنایی و آوایی آن با گونه کامل، روشن و شفاف است و واژه بست ساده نامیده می‌شود. تمام واژه‌ها ساده نیستند. (شقاقی، مجموعه مقاله‌های سومین کنفرانس زبان‌شناسی: ۱۴۴) عملکرد واژه بست را بر برونداد انضمام با مثال‌های زیر نشان خواهیم داد:

شماره را گرفتن ← شماره گرفتن ← شمارشو گرفت.

šomara – š - o - gereft

غذا را خوردن ← غذا خوردن ← غذا شو خورد.

Qazâ – š - o - xord

در مثال اول ((شماره کسی را گرفتن)) ← ضمیر ((کسی را)) به صورت O š - بر روی برونداد انضمام تأثیر گذارده است و به صورت واژه بست ظاهر شده است.

این پدیده نیز در برخی از زبان ها کاملاً مشهود است . در زبان هایی مانند اسکیمو (زبان چند ترکیبی^۱) مفعول در درون فعل منضم می شوند . که در فارسی نیز به کرات دیده می شود .

Gəmmə to – məng – ilgətau → k

I 1 sg – hand – wash – 1 SG

I Washed (my) hand (Lit : I hand – washed)

(Koptjerskaga – Tamm and Muravyova 1993 : 298)

در اینجا سؤالی در ذهن مطرح می شود که مطابقت^۲ فعل و فاعل که در زبان فارسی منجر به حذف فاعل جمله می گردد اما به صورت ضمیر متصل نمایان می شود چگونه توجیه می شود؟

من کتاب خریدم ← کتاب خریدم

من غذا خوردم ← غذا خوردم

من شماره گرفتم ← شماره گرفتم

در محاوره عادی "من" بعنوان فاعل جمله در صورت وجود م^۱ حذف می شود مگر گوینده بخواهد ، بمنظور خاصی من را با تأکید بیان کند که آن در بافت خاص مطرح می شود .

اینگونه بنظر می رسد که منضم شدن فاعل در درون فعل در زبان فارسی خود امری است عادی و واژه بست م^۱ (am -) در درون فعل قرار گرفته است که این فرایند باعث نشان دار شدن صورت فعل می شود . (انضمام منضم^۳ درون فعل)

می توان اینگونه نتیجه گیری کرد که در زبان فارسی، مفعول و فاعل در درون فعل منضم می شوند . البته این بحث بسیار دشوار است زیرا در صرف دیدگاه های متفاوتی وجود دارد مبنی بر اینکه واژه های حاصله در واژگان وجود دارد یا خیر ؟

1- poly synthetic

2- agreement

3- specifier

برخی معتقدند که صورت های اشتقانی در درون واژگان به صورت فهرست قرار دارند در اینصورت غذا خوردن که از انضمام مفعول درون فعل حاصل شده باید در این فهرست بگنجد . دیگر اینکه با این فرض که صورتهای تصریفی در واژگان نیز فهرست می‌شوند در اینصورت صورت تصریفی غذا خوردم نیز باید در این فهرست بگنجد . مشکل اینجاست که مفاهیمی چون واژه (word) و واژگان (lexicon) هنوز بروشنی مشخص نیستند . این واژگان چیست ؟ آیا صورتهای اشتقاقی - ترکیبی و تصریفی همگی در آن قرار دارند ؟

مطابقت پدیده‌ای نحوی است و در هر اسم منضم شده درون فعل می‌توان بصورت مفرد و جمع برای اشخاص متفاوت بکار برد .

کتاب خریدم Ketab – am – o Xarid – am

کتابشو خرید Ketab – es – o Xarid

کتابامون خریدم Ketab – amun – o - Xaridim

کتاباشون خریدند Ketab – a sun – o - Xaridand

همانگونه که مثال‌ها نشان می‌دهند مطابقت برروی اسم منضم شده بصورت واژه‌بست‌ها نمایان شده است . پس چگونه است که برخی آن را یک پدیده ساختوازی صرف می‌دانند یا برخی پدیده نحوی محض می‌دانند. در بخش نتیجه‌گیری به این موضوع پرداخته خواهد شد.

۱- انضمام حرف اضافه ای^۱

انضمام حرف اضافه‌ای یعنی منضم شدن حرف اضافه درون گروه فعلی . دبیر مقدم (۱۳۷۶) در این باب می‌گوید : " در زبان فارسی تعدادی از گروه‌های حرف اضافه‌ای که نقش قید مکان

1- preposition Incorporation

دارند می‌توانند متاثر از فرایند انضمام واقع شوند. در صورت عملکرد این فرایند حرف اضافه حذف می‌گردد. " جملات زیر نماینگر این انضمامند.

(الف) ما روی زمین نشستیم ← ما زمین نشستیم .

(ب) بچه‌ها به زمین خوردند ← بچه‌ها زمین خوردند . (ص ۲۷)

لازم به ذکر است استثناهایی را می‌توان در این نوع مطرح کرد که در بخش نتیجه‌گیری مطرح می‌شود.

در تمامی موارد ذکر شده، انضمام یک واژه یا یک عنصر دیگری بود که با اجزاء ساختاری سروکار دارد. اگر آن را به بحث معناشناسی و کاربردشناسی گسترش دهیم و معنای جمله / معنای گوینده مطرح شود خواهیم دید که موارد ذکر شده در صفحات پیشین تمامی با معنای جمله و اجزاء سازنده آن درگیرند، فعلی، مفعولی را پذیرا است که طی فرایندی آن پدیده درون فعل منضم می‌شود.

اما به هنگام بحث در گفتمان کلام، معنای گوینده مطرح می‌شود که در اینجا دیگر واژه‌ها و عبارات، معنای خود را بطور جداگانه دارا نیستند بلکه آن معنایی را از خود متبادر می‌کنند که گوینده درون آنها منضم می‌نماید.

در اینجا با تحلیل گفتمان (معنای گوینده) در کنار واژه‌ها و جملات سر و کار داریم. البته باید دانش مشترک میان گوینده و شنونده را نیز در نظر گرفت. نگارنده سعی دارد تا دو نوع انضمام را معرفی نماید.

۱- انضمام درون زبانی (ساختاری)^۱

انضمام درون زبانی در میان واژه‌ها و عبارات درون جمله محدود می‌شود به دیگر سخن، فرایندی که از درون خود زبان آغاز می‌شود و در همان محدوده پایان می‌پذیرد. این پدیده یک فرایند بسته‌ای^۲ است.

1- Linguistic incorporation

2- non – openended

در این نوع تنها اطلاعات زبانی کافی است. موارد ذکر شده در صفحات پیشین صرفاً با واژه و ساخت سر و کار دارد.

۲- انضمام برون زبانی (معنایی-بافتی)^۱

در این نوع انضمام که از محدوده زبانی خارج می‌شود، علاوه بر اطلاعات زبانی، نیاز به اطلاعات غیر زبانی (دانش بافتی، اطلاعات از جهان خارج، دانش مشترک بین گوینده و شنونده) کاملاً حس می‌شود.

گوینده جمله‌ای را می‌گوید و شنونده برداشت خود را با توجه به جهان خارج و پیشینه‌ای که از گوینده دارد به انجام می‌رساند. این نیز یک انضمام است که از بیرون از زبان یعنی جهان خارج به فعل یا عنصر جمله (در این جا همان گروه فعلی) الزام می‌شود تا شنونده درک صحیحی از ساخت داشته باشد.

(گوینده) خسته هستم ← (شنونده) بریم خونه.

در "خسته بودن" معنای "رفتن به خانه" وجود ندارد بلکه معنای کاربردی یا معنای ضمنی در آن بافت خاص بر "خسته بودن" منضم شده است. لازم به ذکر است که با توجه به دانش مشترک میان گوینده و شنونده برداشت‌ها از معنای منضم می‌تواند متفاوت باشد.

در اینجا واژه‌ها به تنهایی عمل نمی‌کنند حوزه معنایی و حوزه گفتمانی (کاربردی) هر دو در تعامل هستند. لذا از جنبه معنایی - کاربردی نیز می‌توان به انضمام نگریست، به این دلیل معنایی - کاربردی در نظر گرفته شده است زیرا مرز قاطعی میان معنی شناسی و کاربردشناسی نمی‌توان قائل شد.

در این جا دیدگاه افرادی معرفی می‌شود که انضمام معنایی را در نوع اسمی آن بررسی

کرده‌اند:

- دیدگاه ون گرین هاون^۱ (۱۹۹۸)

گرین هاون انضمام را از بُعد معنایی آن بررسی می‌کند . مبنای کار او بررسی‌های ساختاری فرایند انضمام است که در گذشته به انجام رسیده است اما وی تأکید دارد که هدف من تکرار آن نیست بلکه بررسی و طبقه بندی آن از دیدگاه معنایی است .

او به پیروی از فورمتسکیو (۱۹۸۴) بر این باور است که بسیاری از وندها در زبان گرینلندی غربی^۲ خود معنا دارند به عنوان مثال زندگی یک شکارچی .

مثال : برای فعل **Make**

Kaage – liur – p – u – t

Cake – make – make – IND – tr – 3 pl

((They make cake / a cake / cake)) .

در حقیقت او به کمک صورت ساختاری جملات به نتیجه گیری معنایی دست می‌یابد . هدف او از این تحقیق این است که می‌خواهد دریابد که جنبه‌های معنایی عناصر انضمامی اسمی در آن زبان خاص چگونه در رو ساخت نحوی نمایان می‌شود . حال اگر این فرایند را کمی تعمیم دهیم و تا حد گفتمان نیز پیش رویم خواهیم دید که انضمام در حد کلام نیز مطرح می‌شود .

گر چه معنای گروه‌های فعلی این جمله نشان می‌دهد که فعل هسته معنایی است به این معنا که عمل‌کننده^۳ پدیده انضمام اسمی است . با در نظر گرفتن اینکه متغیرهای موضوع‌های درونی آن مقید هستند ، فعل بر این متغیرها تأثیر می‌گذارد و به نوعی آنها را نشان‌دار می‌کند .

1- Van Green hoven / Veerle / 1988 / Semantic Incorporation and Indefinit Description
Semantic and syntactic aspects of Noun Incorporation in WestGreenLandic . CSLI
publications .

2-west Green landic

1- Functor

قابل ذکر است که تعدادی از متغیرهای موضوعی درونی (Y) بدون مشخصه^۱ باقی می‌مانند. مانند مثال ۱ که هم apple و هم apples صحیح است.

(همان جا : ۱۴۳ - ۱۴۲)

Amajaraq	iipili-tur-p-u-q
A.ABS	apple-ate-IND-[-tr]-3SG
Arnajaraq	ate an apple/apples

۴- نتیجه گیری :

پس از بررسی مختصر در انضمام می‌توان چنین نتیجه گرفت که انضمام بر روی فعل و موضوع‌های آن انجام می‌پذیرد. منظور از فعل، فعل کمکی مانند "کردن"، "شدن" و از این قبیل نیست، در این فرایند فعل یک فعل متعددی است که مفعول یا یک گروه حرف اضافه‌ای را می‌پذیرد که در نهایت بخش‌هایی مانند نشانه‌های مفعولی "را"، حرف اضافه و حتی یک گروه فعلی مانند "سبب شدن" حذف می‌شوند و بالاخره با فعل عجین شده و صورتی جدید می‌سازند. در برابر هر صورت انضمامی صورت متناظر غیر انضمامی وجود دارد که این دو هم معنای تتائی دارند، یعنی دارای شبکه نقش‌های تتا^۲ و محدودیت‌های گزینشی^۳ یکسان هستند.

(دبیر مقدم ۱۳۷۶ : ۲۹) پس از انضمام، فعل هویت واژگانی و شفافیت معنایی خود را همچنان حفظ می‌نماید. انضمام فرایند فعل لازم ساز در زبان فارسی است (همان جا ۳۰) فعل لازم ساز به این مفهوم نیست که فعل لازم شده است بلکه فعل، مفعول خود را در کنار خود دارد و دیگر نیازی به مفعول دیگر ندارد. کلمه "لازم" در زبان فارسی گمراه‌کننده است زیرا فعلی مانند "رفتن"، "to go" یک فعل لازم است ولی فعل "غذا خوردن" را نمی‌توان همانند "رفتن" در نظر گرفت باید آن را "شبه لازم" نامید تا خلطی ایجاد نشود. زیرا "غذا خوردن"

1- unspecified

2- o-grid – theta – grid

به مجموعه نقش (های) / تتای موضوع (ها) / ظرفیت (های) هر فعل اطلاق می‌شود

3- selectional restriction

مفهوم مفعولی را در بطن خود داراست اما " رفتن " ذاتا این مشخصه را دارا نیست . نگارنده بر این باور است که نمی‌توان پدیده انضمام را یک پدیده محض ساختواژی یا پدیده‌ای نحوی دانست بلکه این پدیده یک پدیده صرف - نحوی است زیرا درست است که " خوردن " خود موضوعی را در بر دارد اما قاعده قرار گرفتن آن موضوع در کنار فعل مربوط به نحو است. چنین تغییر ساختار موضوعی تنها از رویکرد ساختواژی بر نمی‌آید .

رویکرد صرف- نحوی نیز که حرکتی را در بر می‌گیرد صورتهای ایجاد شده را به لحاظ صرفی توجیه نمی‌کند . رویکرد سوم دیدگاهی تعاملی میان صرف و نحو است که آن را نیز می‌توان از نقطه نظر افراد متفاوت مطرح کرد . در این مختصر مجال پرداختن به تمامی آنها نیست ناگزیر نتیجه کلی مطرح می‌شود .

اینگونه به نظر می‌رسد که تغییر ساختار موضوعی نیاز آن ساخت را در زبان مطرح می‌کند و جملگی ریشه در نحو دارد و در زبان فارسی رویکرد ساختواژی توجیهی برای حذف "را" و منضم شدن مفعول درون فعل به دست نمی‌دهد یا در مورد حروف اضافه می‌توان گفت " زمین خورد " به جای " به زمین خورد" اما در مورد " به کوه خورد " نمی‌توان گفت " کوه خورد" در اینجا منضم شدن واژه کوه و حذف " به " امکان پذیر نیست . گاه به چیزی ورای ساختواژی نیاز داریم .

در مورد رویکرد نحوی نیز اگر تنها به حرکت قائل باشیم حرکت " غذا " از جایگاه مفعول یعنی گره NP پایین تر از گره فعلی و در کنار فعل قرار گرفتن بعنوان خواهر گره هسته فعل، باز نمی‌تواند توجیه خوبی باشد زیرا برای عجین شدن بطور یکپارچه به چیزی دیگری نیاز است و آن بخش ساختواژی است که این دو واژه همجوار را بصورت یک گروه معرفی نماید . می‌توان آن را از منظر دیگری نیز مطرح کرد :اگر تنها بدانیم که " خوردن " نیاز به یک موضوع دارد مانند " غذا " می‌توان صورتهای متفاوتی از آن را ساخت .

خورد را غذا .

***غذا خورد را .**

غذا را خورد .

*را خورد غذا .

خورد غذا را .

ممکن است گفته شود " قلب نحوی " در زبان فارسی مطرح است و ترتیب کلمات آزادانه عمل می‌کنند اما در این زبان باز هم محدودیت‌هایی برای قلب نحوی وجود دارد . در تمامی این صورت‌ها مفعول - نشانه مفعولی - فعل و حتی مطابقت (حذف او به دلیل وجود "د") به روشنی نشان می‌دهد که تنها فعل ، به همراه موضوع های خود مطرح نیست . این واژه‌ها در هر زبانی مطابق با قواعد خاص آن زبان ترتیب خاصی را رعایت می‌کنند مثلاً در زبان فارسی صورت معیار " فاعل + مفعول + فعل " است اما از آن جایی که در این زبان قلب نحوی مطرح است با توجه به بافت و قصد گوینده می‌تواند این فرمول رعایت نشود . به نظر می‌رسد که به نوعی ، همگی ریشه در نحو دارند .

به عقیده نگارنده پدیده انضمام هم با ساختواژه و هم با نحو سر و کار دارد و نمی‌توان آنها را جدا کرد . مواردی در این زبان دیده می‌شود مانند " بزخری " و " مال خری " که برخی معتقدند این شواهد حاکی از آن است که این پدیده یک فرایند ساختواژی است . اما در مورد این مثال و موارد پیشین دو مورد مطرح است :

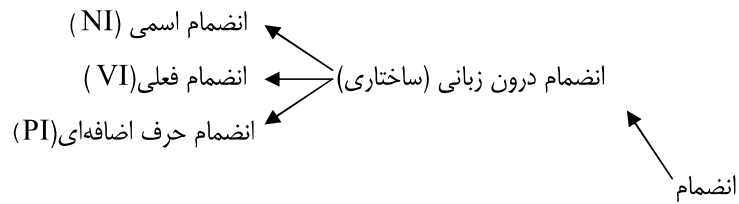
الف) در نظر گرفتن انضمام ساختاری به‌همراه حفظ معنای اولیه بدین معنا که پس از صورت گرفتن انضمام معنای کلی واژه تغییر نکرده است مانند غذا را خورد ، ← غذا خوردن .
ب) مورد دوم مربوط به واژه " بز خری " می‌شود که ریشه فعلی آن " خریدن " بوده است که در صورت در نظر نگرفتن وجه تسمیه آن " بز " را همان حیوان بدانیم که منضم می‌شود

۱- به باور شقاقی ، ویدا / ۱۳۸۵ / وجود این واژه ها حاکی از آن است که انضمام فرایندی ساختواژی است و نمی‌تواند حرکتی را در بر داشته باشد .

درون "خریدن" بز را خریدن ← بز خریدن ← بز خری می کند (به کسی اطلاق می شود که " بز " خرید و فروش می کند) .

در اینجا انضمام تنها در حد زبان (واژه ها و ساختها) باقی می ماند . اما اگر آن را فراتر از حد واژه ها و ساختها ببینیم و معنای ضمنی " بز " را در نظر بگیریم یعنی شاید طبق حکایاتی که در پشت ضرب المثل هاست برای آن هم داستانی روایت شود که در جایی و در زمان مشخصی ، فردی چیزی را ارزان بخرد در اینجا " بز " در حد بافت و موقعیت خاصی مطرح است که انضمام بافتی یا برون زبانی مطرح می شود " بز خری " معنای ضمنی می گیرد و اطلاق می شود به " ارزان خریدن "

لذا در آخر می توان انضمام را بر دو نوع کلی طبقه بندی کرد :



انضمام برون زبانی (معنایی- کاربردی) ← انضمام بافتی یا موقعیتی (CI/SI)

تمامی مباحث مندرج در کتابهای ساختواژه مربوط به انضمام درون زبانی است . مبحث انضمام برون زبانی در حیطه معنی شناسی (کاربردشناسی) مطرح است که بر ورای معنای جملات دلالت دارد و معنای گوینده است که در گروه فعلی یا ساخت جمله منضم می شود. مثلاً " حوصله نداشتن " معنای " رفتن به بیرون " را درون این گروه فعلی منضم می کند که شناخت و دانشی که بین شنونده و گوینده مشترک است نقش مهمی را ایفا می کند .

این نوع انضمام در تمام مراحل گفتمان مطرح است و هیچگاه منفک از زبان گفتاری نیست . منضم شدن معنای ضمنی درون یک گروه ساختی، یک مشخصه جهانی است . می توان از آن به عنوان انضمام جهانی یاد کرد که در تمامی زبانها وجود دارد .

این نوع انضمام صرفاً در محدوده کاربردشناسی و تحلیل گفتمان مطرح است و می‌توان از آن به عنوان انضمام بافتی یا موقعیتی^۱ که خود نوعی از انضمام معنایی است که در اثر تعامل حوزه معنایی و کاربردی زبان حاصل می‌شود.

در پایان سخن می‌توان چنین اظهار نمود که انضمام درون زبانی ریشه در نحو دارد و به عبارت دیگر زیر ساختی نحوی دارد و در مراحل بعدی وارد حوزه ساختواژه می‌شود و صورت‌های دیگری نیز از آن مشتق می‌گردد که می‌توان نمودار زیر را برای آن ارائه داد:

انضمام اشتقاق

نحو ← غذاخوردن ← غذا خوردن ← غذا خوری

لازم به ذکر است که علامت ← نشان‌دهنده ترتیب خطی آنها نیست بلکه می‌توان آنها را همسو با یکدیگر در نظر گرفت که یکی منوط و همسو با دیگری می‌باشد. زیر ساخت، یک قاعده نحوی است که در تمامی زبان‌ها اصول یکسانی را دارا هستند و در هر زبان خاص طبق پارامترهای متفاوت، انواع متنوعی را شامل می‌شوند و در نهایت جمله‌ای در زبانی شکل می‌گیرد. قواعد نحوی، اطلاعات صرف - نحوی در اختیار فرایند ساختواژی قرار می‌دهد و فرایند انضمام درون زبانی شکل می‌گیرد. از همسویی حوزه نحو و ساختواژه می‌توان برون داد مقبولی داشت که پس از آن نیز موارد دیگری چون اشتقاق و دیگر عملیات می‌تواند بر آن عمل کند.

منابع

- اشرف صادقی، علی، ۱۳۷۰-۷۱، شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر، س ۱۲ / ۱ / ۶/۵/۴/۳/۲/۱ / نشر دانش.
- امیدوار، علیرضا، ۱۳۷۸، بررسی فرایندهای ساختواژی بر روی پرونداد انضمام در زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس

- دبیر مقدم ، محمد ، ۱۳۷۶ ، " فعل مرکب در زبان فارسی " ، مجله زبانشناسی ، سال ۱۲ ش : ۱-۲ تاریخ انتشار آذر ماه
- شقاقی ، ویدا ، ۱۳ ، " واژه بست چیست ؟ " ، مجموعه مقاله‌های سومین کنفرانس زبانشناسی
- Arnoff . M& Fudeman . k (2005) , What is morphology , Black publishing .
- Halpern . A . 1995 . on the placement and Morphology al Clitic ,CSLI publication
- Haspelmath , M , understanding Morphology , 2002 , Arnold , oxford uninersity press , INC , NewYork
- Katamba , Francis, Morphology , 1993 , Macmillan press LTD
- Kearne, kate , 2000 , Semantics , palgrave
- Saeed , J . Semantics m 1997, Black well publishers
- Spencer , A & Zwicky ,Hand book of Morphology , 1989
- Spencer , A , Morphological theory , 1991 , Black well publishers
- Stump . g . , 2001 , Inflectional Morphology, Cambridge University Press
- Van Green hoven , Veerle , 1998 , Semantic Incorporatia and In definite Description, Semantic and Syntectic of Naw Incorporatio in Weat Greenlandic , CSLSI publication

سید کراف